

اهمیت ارتباطات فامیلی و صلۀ رحم

تقریباً در چهارچوب اصول فرهنگی حاکم بر خانواده‌مان شکل می‌گرفت. بزرگ‌ترها هم از تأثیرات مثبت این ارتباطات بی‌بهره نبودند و با آگاهی داشتن از مشکلات و مسائل هم، سعی در گره‌گشایی از گرفتارهای یکدیگر داشتند. به واسطه این ارتباطات، شناخت افراد فامیل از هم بیش‌تر بود و در نتیجه ازدواج‌های فامیلی رواج بیش‌تری داشت که از جمله محسنات آن آشنایی زوجین از ویژگی‌های روحی، رفتاری و خانوادگی طرف مقابل بود که طبعاً مانعی مهم در برابر سوء برداشتها و اختلافات به حساب می‌آمد. حال در این زمان، ما چه برنامه‌ای برای فرزندان خود تدارک دیده‌ایم؟ اوقات فراغت آن‌ها چگونه می‌گذرد؟ برای اقتناع نیازهای عاطفی و روحی آنان چه اقدامی می‌کنیم؟ مدت‌ها وقت صرف می‌کنیم و انواع و اقسام کتاب‌های روان‌شناسی را برای تربیت بهتر فرزندانمان مطالعه می‌کنیم. مبلغ زیادی هزینه می‌کنیم و آن‌ها را به انواع کلاس‌ها می‌فرستیم و این فرصت را به دیگران می‌دهیم تا روی فرزندانمان کار کنند و آن‌ها را تربیت کنند، دیگری که نمی‌شناسیمشان و مطمئناً به اندازه ما فرزندانمان را دوست ندارند و طبیعتاً نمی‌توانند نقشی مؤثر در رشد صحیح آنان داشته باشند.

بیش‌ترین دوستان فرزندان ما کسانی‌اند که شناخت چندانی از آن‌ها ندارند، و نتیجه همه این اهمال‌کاری‌ها مواجه شدن با جوانی است که فرزند ماست، ولی با ما بیگانه است. جوانی که کیلومترها از ما فاصله دارد و رفته‌رفته این فاصله بیش‌تر می‌شود. بخشی از این فاصله مربوط به تفاوت نسل‌هاست که امری کاملاً طبیعی است، اما بخش عمده آن به کوتاهی و غفلت ما باز می‌گردد که توجیه ناپذیر است.

باید تأمل کنیم و تغییراتی در نحوه زندگی‌مان به وجود بیاوریم. بد نیست در این خصوص به گذشته بازگردیم و با گسترش ارتباطات خانوادگی، فرزندانمان را با ارزش‌های صحیح حاکم بر خانواده و فامیل آشنا کنیم و زمینه‌های پای‌بندی آن‌ها به این ارزش‌ها را فراهم سازیم. لازم است در کنار همه فعالیت‌هایمان، زمان ویژه‌ای را به رفعت و آمدهای خانوادگی اختصاص دهیم و از این ثروت معنوی بهره‌مند شویم.

بیباید قبح نیاز وجودمان را از عواطف نزدیکانمان سرشار کنیم، که در غیر این صورت بیگانگان با ناپاکی و پلیدی آن را پر خواهند کرد. در پایان با کلامی ارزشمند از حضرت علی (ع)، حق مطلب را ادا می‌کنیم که فرموده‌اند:

کسی که نزدیکانش او را واگذارند، بیگانه پذیرایش می‌شود.

چند روز پیش به همراه همسرم برای خرید به محله قدیمی مان (حوالی خیابان‌های آذربایجان و سلسبیل در شهر تهران) رفتیم، محله‌ای که من تا سن ده، دوازده سالگی در آن جا زندگی کرده بودم و با وجود تغییراتی که طی سال‌های گذشته داشته، هنوز نشانه‌های دوران کودکی‌ام را در گوشه و کنار آن می‌دیدم. بعضی از کوچه‌های تنگ و باریک با خانه‌های کوچکش، دنیایی از خاطره را برای من زنده می‌کرد و من با قدم زدن در آن فضا، لحظاتی را فارغ از زمان حال، در دنیای گذشته کودکی‌ام سیر کردم، گذشته‌ای که علاوه بر سختی‌ها و مشکلاتش، خاطرات شیرینی را در خود داشت. از آن دوران حدود سه دهه گذشته است و من بر خلاف بعضی بزرگ‌ترها که حسرت گذشته را می‌خورند و آرزوی محال بازگشت به کودکی خودشان را دارند، به مقایسه شیوه‌های زندگی حال با گذشته نه چندان دور مشغول شدم، گذشته‌ای که خودم آن را تجربه کرده‌ام.

بی‌تردید تحولات سریع سال‌های اخیر پیامدهای مثبت و گاهی منفی در عرصه فرهنگی و اجتماعی داشته است که برای مقابله با آن‌ها با مشکلات زیادی مواجه بوده‌ایم. امروزه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری پدران و مادران تربیت صحیح فرزندانمان است. به عبارت دیگر، رشد مناسب شخصیت فرزندان و سعی در ارتقای جایگاه اجتماعی آنان، از مهم‌ترین هدف‌های زندگی والدین به‌شمار می‌آید. بنابراین، بد نیست برای مواجهه با مسائل یا پیشگیری از بروز بسیاری از مشکلات زندگی‌مان، نیم‌نگاهی به گذشته نه چندان دور بیندازیم و ببینیم که دوران کودکی و نوجوانی‌مان را چگونه سپری کردیم. درست است که گذشت زمان خیلی چیزها را تغییر می‌دهد، ولی اعتقاد من بر این است که اکثر این تغییرات مربوط به پوسته و لعاب پدیده‌هاست و عمق پدیده‌ها امری نسبتاً پایدار است و اصول حاکم بر آن کم‌تر دستخوش تغییر و تحول می‌گردد.

در دوره‌های نه چندان دور، یعنی زمان کودکی من و شما، به عنوان پدر و مادر جوان امروز، خانواده و پس از آن، افراد فامیل، بزرگ‌ترین نقش را در شکل‌دهی شخصیت ما بر عهده داشتند. ارتباطات و رفتو آمدهای خانوادگی به حدی بود که فرصتی برای تنها ماندن و بی‌حوصله شدن باقی نمی‌ماند. میهمانی‌ها در اغلب مواقع بسیار ساده، ولی صمیمی برگزار می‌شد و کودکی‌مان در کنار دایی، خاله، عمو، عمه، پدربزرگ، مادربزرگ با برویجه‌های فامیل سپری می‌شد. بخش عمده اوقات فراغت و تفریح مادر کنار اقوامان طی می‌شد که طبیعتاً علاوه بر سیراب شدن نیازهای عاطفی و روحی‌مان، از نظر تربیتی نیز از آن‌ها تأثیر می‌پذیرفتیم و شخصیت ما،